

# از درد بی پناه ترین انسانهای روی زمین

تهیه و پژوهش (زیمیرو اسکاری)

## بخش اول

زمان آن فرا رسیده است که از روشهای منفی فاصله بگیریم. باید از سیاست مرز های بسته، بازداشت پناهجویان، رهگیری در دریا ها و کاهش مبلغ پرداختی به پناهندگان بار دیگر به سنت های باستانی پناهنده پذیری بازگردیم.



## انتگراسیون

نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف از اصلی ترین دلایل پناهجویی و مهاجرت است. آنزمان که قدرتهای حاکم تعهدات خودت نسبت به کنوانسیونهای بین المللی را نقض می کنند، و آنزمان که منافع اقتصادی مقدم بر حقوق بشر قرار می گیرد، تلاش برای افشاء این تخلفات و جنایات هرچه بیشتر ضروری می شود. بی تفاوتی نسبت به این مسئله جهانی، تنها دست جنایتکاران را برای جرائم بیشتر باز می کند. افشاء نقض حقوق بشر و همبستگی جهانی در دفاع از قربانیان بی عدالتی و آشنا کردن افکار عمومی با حقایق، تضمین دراز مدت حاکمیت قانون و حقوق بشر در مقابل حاکمان و قدرتمندانی است که بشریت را از دید ایدئولوژیک، نژاد پرستانه و یا تجاری جستجو کرده با سیاست های خود زمینه های جنگ و انتقامجویی و آوارگی و مهاجرت را ایجاد می کنند.

انتگراسیون مفهومی است که بسیاری در امور اجتماعی و بویژه امور خارجی از آن تلقی های متفاوت ارائه می دهند. از آنجا که واژه ای در زبان پارسی معادل آن نمی یابیم و لغاتی چون انطباق، تطبیق یافتن و یا ادغام را نیز، مناسب و کافی نمی بینیم، لذا اصل واژه لاتین، که بین المللی شده است را بکار میگیریم .

تعریف : انتگراسیون (لاتین) در علم جامعه شناسی، در لغت به معنی پیوند یک جزء(فرد یا یک گروه) با همه پیکره بزرگتر (جامعه) می باشد . در ارتباط با مهاجرین و خارجیان تازه وارد به یک کشور جدید و در نتیجه زندگی ملل و فرهنگهای مختلف با هم و در کنار هم . انتگراسیون عبارت است از: ... یک پروسه یادگیری و تغییر و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل که حتی یکی از دستاوردهای آن می تواند تغییر فرهنگ غالب، به معنی هرچه پر بار و غنی تر کردن آن باشد . بدین ترتیب می توان انتگراسیون را یک تبادل باز فرهنگی بین خارجیان تازه وارد و کشورمیزبان دانست که در آن قبل از هرچیز جنبه های مثبت هر فرهنگی حفظ خواهد شد، و جنبه های دیگر در یک پروسه طولانی، خود را تغییر خواهد داد.

از این دیدگاه، انتگراسیون و هویت امری ثابت و جامد ولایتغیر دیده نشده، بلکه به عنوان پدیده های دائماً در حال تغییر و دگرگونی هر دم تعریف تازه خود را خواهند داشت . به بیانی ساده تر در زمینه امور اجتماعی می توان انتگراسیون را پیوند خوردن فرد تازه وارد با جامعه و در کشور و محیط جدید معنی کرد، به نحوی که فرد تازه وارد زمینه های زندگی انسانی و شانس برابر با دیگر اعضاء جامعه را پیدا کرده و به مرور با احساس تعلق نسبت به جامعه، خود را نه مهمان، بلکه عضوی از جامعه احساس کند. بدین ترتیب وی می تواند با رویکرد و برخوردی فعال نسبت به مسائل جامعه واکنش نشان داده و در جهت حل مشکلات آن، مشارکت و همکاری نماید. در چنین حالتی وجود قوانین تبعیض آمیز و یا کمبود زمینه های سیستماتیک حقوقی، اجتماعی و سیاسی لازم ، این پروسه را کند کرده ویا مانع آن خواهد شد.

از آنجا که انتگراسیون یک پروسه است، تحقق آن در اساس به فاکتورهای زیر بستگی دارد:

مبانی و چهارچوبهای قانونی موجود، نهاد قانونگذار و قانونگذاران،

برخورد و سیاستهای قوه مجریه و ادارات تابعه،  
موضع نهادهای غیر دولتی چون کلیسا و سازمانها و نهاد های مستقل،  
میزان مقبولیت و پذیرش این امر در جامعه،  
برخورد رسانه های گروهی و ارگانهای خبری (رادیو و تلویزیون و مطبوعات)، و  
بالاخره تحقق انتگراسیون بطور جدی بستگی به انگیزه و تلاشهای خود فرد  
مهاجر و تازه وارد خواهد داشت. پیش شرط چنین تلاشی نیز اطلاعات درست و  
موثق در مورد جامعه جدید می باشد. به عبارتی دیگر، زندگی در کشور و جامعه  
جدید، اطلاعات در مورد قوانین، فرهنگ، زبان و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و  
اجتماعی آن را الزامی می سازد. این اطلاعات از جمله به ما کمک می کند تا  
نسبت به حقوق و وظایف خود آشنا شده و در کارها و زندگی خود موفق تر  
باشیم. تجربه سالها کار در امور اجتماعی در ارتباط با مهاجرین، به ما نشان  
میدهد که صرفنظر از نقش نهادهای مسئول، تا آنجا که به بررسی نقش خود  
مهاجران تازه وارد بر می گردد، می توان یک دلیل عمده آنان در دوری، فاصله  
گرفتن و یا بیگانگی آنان با انتگراسیون را در عدم درک ضرورت این مسئله  
جستجو کرد.

### انتگراسیون چرا؟

لازمه زندگی در کشور جدید، شرکت فعال و مسئولانه فرد تازه وارد در مسائل  
سیاسی و اجتماعی آن می باشد. تنها بدین ترتیب است که می توانیم بر تنظیم  
سیاستهای مناسبی که زندگی برابر و رفاه و عدالت اجتماعی را برای همه تضمین  
می کند، تأثیر بگذاریم. در یک کلام و در پاسخ با این سوال: انتگراسون برای  
چه؟ باید گفت: برای آنکه نمی خواهیم نسبت به سرنوشت خود و جامعه بی  
تفاوت باشیم، بخاطر آنکه نمی خواهیم تماشاچی باشیم و برای آنکه بتوانیم از  
حقوق انسانی خود برای یک زندگی برابر، دفاع کنیم. این چنین است که یک  
زندگی و همزیستی انسانی بر پایه تفاهم و احترام متقابل شکل گرفته و زمینه

های لازم برای یک زندگی در آرامش، امنیت و صلح برای امروز ما و آینده فرزندانمان، تضمین خواهد شد .

## چرا به غربت؟



در ۵۰ کشور صنعتی جهان، آمار متقاضیان پناهندگی همچنان رو به کاهش بوده و به یائین ترین میزان خود طی دو دهه گذشته رسیده است . از سال ۲۰۰۱ میزان تقاضای پناهندگی در ۵۰ کشور صنعتی به میزان ۴۹٪ کاهش پیدا کرده است . در سال ۲۰۰۵ در مجموع در این کشورها ۳۳۶۰۰۰ درخواست پناهندگی به ثبت رسیده است که ۱۵٪ کمتر از سال قبل می باشد . در ۲۵ کشور اتحادیه اروپایی شاهد یائین ترین میزان ثبت متقاضیان پناهندگی از سال ۱۹۸۸ می باشیم . در آلمان و دانمارک این میزان، یائین ترین کاهش نسبت به سال ۱۹۸۳ ، در سوئیس یائین ترین میزان نسبت به سال ۱۹۸۶ و در انگلیس کمترین میزان نسبت به سال ۱۹۹۳ می باشد . در اتحادیه اروپایی، تقاضاهای ثبت شده پناهندگی در سال ۲۰۰۵، ۱۶٪ کاهش نسبت به سال ۲۰۰۴ را نشان میدهد . این میزان برای ۱۰ عضو جدید اتحادیه ۳۵٪ و برای ۱۵ کشور دیگر، ۱۲٪ رشد را نشان میدهد .

## مروری بر سرنوشت مهاجرین در کشور ترکیه و بی کفایتی یوان

معضل پناهندگی و تبعید و مهاجرت در جهان، فارغ از دلایل مختلف از يك منطق واحد نشات می گیرد و آن ترك خانه و كاشانه و همه متعلقات انسانی خود و در جستجوی محل اقامت جدیدی است برای برخورداری از يك شرایط زیست و زندگی انسانی و بهتر . یعنی مكان جدیدی که در آن جا به سهولت از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی برخوردار گردد .

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در سال ۱۹۵۱، براساس قطعنامه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، با دو هدف اساسی که عبارتند از حمایت از پناهندگان و ارائه راه‌حل‌های پایدار برای مشکلات آنان تاسیس شد. ارقام روزافزون پناهنده در سطح بین‌المللی و تغییرات ۶ دهه گذشته، این نهاد را به یکی از فعال‌ترین دفاتر سازمان ملل تبدیل کرد. وظایف و مسئولیت‌های دائمی در قبال پناهندگان را نیز در مقابل این نهاد قرار داد. براساس کنوانسیون ۱۹۵۱ سازمان ملل در مورد رسیدگی به مسایل و مشکلات پناهندگان، پناهنده به کسی اطلاق می‌شود که به علت ترس از آزار و شکنجه و به دلایل ناشی از کشمکشهای نژادی، مذهبی، ملی، عقاید سیاسی و یا عضویت در یک سازمان اجتماعی خاص از کشور خود گریخته و نمی‌تواند یا نمی‌خواهد به آن‌جا بازگردد.

اولین بار در جنگ جهانی دوم، جابه‌جایی نیروی انسانی برای دور شدن از جنگ و خشونت و پیگردهای سیاسی و اجتماعی در ابعاد جهانی مطرح شد و به شکل‌گیری افکار عمومی دفاع از حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها و تصویب قوانینی در این مورد منجر گردید. بدنبال این تجربه جهانی و جابه‌جایی جمعیت عظیمی که در قبل و پس از جنگ جهانی رخ داد، همچنین دو قطبی شدن جهان، جامعه جهانی برای اولین بار تصمیم گرفت حقوقی را برای افرادی که از کشور خود به دلایل سیاسی و اجتماعی و جنگ و غیره می‌گریزند، تعریف کند. حاصل این تجارب و تلاشها در این راستا، تدوین منشوری بود به نام «حقوق پناهندگان» که برای اولین بار سازمان ملل متحد مجری آن شد.

فروپاشی شوروی و از بین رفتن دو قطبی جهان و تلاش ایالات متحده آمریکا برای سلطه و یکه تازی در جهان بسیاری از دستاوردهای گذشته که در اثر مبارزه کارگران و مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب به دولت‌ها تحمیل شده بود، توسط همین دولت‌ها زیر سؤال رفت، حقوق سیاسی، بیمه‌های اجتماعی، بیمه بیکاری و غیره از جمله کنوانسیون حقوق پناهندگان نیز به ویژه پس از یازده

سپتامبر ۲۰۰۱، نادیده گرفته شد. پذیرش پناهندگان سخت تر گردید و بسیاری از پناهندگان قربانی اهداف اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک دولت‌ها شدند. همین سیاست‌های راست دولت‌های به اصطلاح پناهنده پذیر سبب شد که جریان‌های راسیستی و ضدپناهندگی نیز گسترش یابد و در بسیاری از کشورها احزاب و سازمان‌های راست و نژادپرست با شعارهای ضدپناهندگی راه به پارلمان‌ها یافتند. کمپ‌های پناهندگی در اسکانندیناوی و اروپا به آتش کشیده شد. حتی در برخی موارد در اثر حملات راسیستی تعدادی از پناهندگان جان خود را از دست دادند.

بدنبال فروپاشی شوروی، جنگ‌های خونینی در جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده راه افتاد. جنگ‌های ملی و مذهبی و قومی از اروپا تا آفریقا شعله‌ور گردید. در رواندا، نزدیک به یک میلیون انسان قتل‌عام شدند؛ یوگسلاوی سابق از هم پاشید و قتل‌عام‌های هولناکی صورت گرفت. افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدانش زیرسلطه قرار گرفت. رژیم‌های دیکتاتوری از نوع اسلامی، با سرکوب‌های سیاسی، هم‌چنان به تهدید و ترور و شکنجه و اعدام خود ادامه می‌دهند. همه این وقایع خشونت‌بار سیاسی، نظامی و اجتماعی سبب گردیده است که سیل پناهندگی و پناهجویی جریان پیدا کند. وجود پناهجویان در اقصی نقاط جهان، ریاکاری و تناقض سیستم بورژوازی جهانی را مبنی بر برقراری دموکراسی، عدالت و صلح به نمایش می‌گذارد.

دولت‌های به اصطلاح دموکراتیک غرب، در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند قوانین جهان‌شمول کنوانسیون ۱۹۵۱ سازمان ملل در امور پناهندگان را زیر پا بگذارند و دیوارهای غیرقابل نفوذی در مقابل پناهجویان قرار دهند. در این راستا کشورهای عضو اتحادیه اروپا برنامه‌های خود را در قالب برنامه هوگا (برنامه کاهش مهاجرت و امنیت مرزها) تنظیم کرده‌اند. وزرای کشورهای اتحادیه اروپا که در لوکزامبورگ گردهم آمدند در پنجم نوامبر عملکرد پنج ساله سیاست مهاجرت و امنیت مرزها

را بررسی کردند و در همین راستا برنامه‌ای جدید به نام «هوگا» را طراحی کرده و تصمیم‌گیری کردند.

تمامی ۲۵ عضو این اتحادیه اعلام کردند که برنامه‌های امنیت مرزی را به اجرا خواهند گذاشت، اما انگلیس این برنامه را نپذیرفت و مسئولان آن اعلام کردند انگلیس حق دارد تا آنچه را که با منافع داخلی آن منافات دارد، رد کند. با اتکا به این قوانین ضدپناهندگی، همه کشورهای اروپایی و حتی کشورهایی که عضو این اتحادیه نیستند مانند کانادا و استرالیا و آمریکا نیز به طور چشم‌گیری پذیرش پناهندگی را پایین آورده‌اند و پناهجویان را در شرایط سخت قرار داده‌اند. گفته می‌شود که سالانه ۵۰۰ هزار مهاجر وارد اروپا می‌شوند و هر یک از این افراد مبالغی بین ۱۶۰۰ تا ۲۰ هزار یورو پرداخت می‌کنند که سالانه ۲/۵ میلیارد یورو درآمد نصیب گروه‌های قاچاقچیان می‌شود. سالانه تعداد زیادی از پناهجویان در دریا غرق می‌شوند و یا با تیراندازی مامورین مرزی جان می‌بازند. خودکشی و ناراحتی‌های روحی و روانی نیز عوارض دیگر سیاست‌های ضدپناهندگی است. اساساً موضع کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، در زمینه پیشینه و فرهنگ متقاضی، سیاستی بدون تبعیض است. رسیدگی به تقاضای پناهندگی بدون در نظر گرفتن فرهنگ، قوم، نژاد، باورهای سیاسی و غیره باید صورت گیرد. در غیر این صورت کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان همان سیاستی را اعمال می‌کند که با متقاضی پناهندگی در کشورش می‌کنند.

برای مثال ۱۲۰۰ مهاجر کرد طی سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، به دلیل مشکلات امنیتی و تهدید مداوم عوامل، مشکلات تامین زندگی روزمره و تعطیلی دفاتر سازمان ملل در سلیمانیه و اردبیل، با مشکلات زیادی و در وضعیتی بس خطرناک کوه‌ها و دشت‌ها و سرما و گرما و میدان‌های مین و کمین مامورین مرزی را پشت سر گذاشته و خود را به ترکیه رسانده و از دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان

ملل در شهر وان، تقاضای پناهندگی کرده‌اند، همواره با تبعیض آشکار این کمیساریا مواجه شده‌اند.

این مهاجرین تحت پوشش حمایت اقتصادی، طبي و امنیتی مداوم دفتر «یوان» قرار نمی‌گیرند و یا اسامی آن‌ها در لیست کشورهای پناهنده پذیر قرار داده نمی‌شود، در حالی که دیگر مهاجرین که می‌آیند، پس از طی مراحل از سوی «یوان» به عنوان پناهجو پذیرفته می‌شوند و تحت حمایت و پشتیبانی هر چند ناچیز «یوان» نیز قرار می‌گیرند. همچنین اسامی آن‌ها در لیست کشورهای پناهنده‌پذیر قرار داده می‌شود. برخورد سازمان ملل متحد در برابر مهاجرین افغانستان درکشورایران وپاکستان صد چند بدتر از وضعیت این مهاجرین کرد است.

این سیاست دفتر کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان در ترکیه، آشکارا مغایر با اهدات جهان شمول خود است. چنین سیاستی قبل از این که حق و حقوق پناهنده را مدنظر داشته باشد، سیاست‌های غیرانسانی دولت‌ها را مدنظر دارد. در چنین شرایطی وظیفه هر انسان و جریان آزادی‌خواه این است که از هر طریق ممکن، به حمایت از این مهاجرین برخیزد و به سیاست‌های تبعیض آمیز کمیساریای عالی پناهندگان ترکیه و فشارهای پولیسی دولت ترکیه اعتراض کند. یوان، در ژانویه ۲۰۰۴، درخواست پناهندگی سیاسی این مهاجرین را پذیرفت و در ماه مه ۲۰۰۴، آن‌ها را از شهر «وان» به ۱۶ شهر مرکزی ترکیه در اطراف انقره منتقل کرد. اما بر خلافت قوانین کنوانسیون ژنو، «یوان» تاکنون از هر گونه کمک مادی مداوم و اقدام جهت اسکان دادن آن‌ها، قرار دادن دوسیه آن‌ها در اختیار نمایندگی‌های کشورهای پناهنده‌پذیر خودداری کرده است. در این سه چهار سال فقط سه یا چهار بار هر بار نیز مبلغی خیلی کمی به آن‌ها کمک کرده است. یا این که در مواقع ضروری مبلغ ناچیزی برای درمان مهاجرین پرداخت کرده است. در حالی که هر فرد به عنوان پناهنده سیاسی از سوی «یوان» پذیرفته می‌شود



قانونا باید برای اسکان و کمک‌های مالی مستمر و پیگیری انتقال آن‌ها به کشور ثالث اقدامات لازم را به عمل آورد.

این سیاست «یوان» و تهدید پولیس به دیپورت آن‌ها، این مهاجرین و خانواده‌های آن‌ها را در معرض انواع و اقسام بیماری‌ها و فشارهای روحی و روانی و آسیب‌های اجتماعی قرار داده است. طبق بند ششم ماده ۴۹۶ اقامت خارجیان در ترکیه، کار مهاجرین ممنوع است، زیرا تامین مایحتاج مهاجرین بر عهده کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل است. مسئولین «یوان»، ادعا می‌کنند که این مهاجرین باید در کردستان عراق می‌ماندند و ورودشان به ترکیه «غیرقانونی» است. با این وجود حتا هر بار در مقابل اعتراض مهاجرین دفاتر «یوان» در ترکیه و یا فشارهایی که در کشورهای غرب توسط احزاب و تشکل‌های پناهندگی به دفاتر «یوان» وارد می‌شود وعده‌هایی می‌دهند اما تاکنون به این وعده‌ها نیز عمل نکرده‌اند.

۴۷ نفر از این مهاجرین حدود ۴۰ روز در اعتصاب غذا بودند. تعدادی از آن‌ها در حالت اغما به شفاخانه منتقل شدند. با قول‌هایی که «یوان» به آن‌ها داد تا به خواسته‌هایشان رسیدگی کند و با درخواست احزاب و فعالین سیاسی، این مهاجرین به طور موقت به اعتصاب غذای خود پایان دادند.

البته اعتصاب غذا به دلیل این که به وجود انسان لطمات غیرقابل جبرانی وارد می‌کند شیوه مناسبی نیست، اما طبیعی است هنگامی که برای پیشبرد خواسته‌های بر حق خود دست به اعتصاب غذا می‌زنند قاعدتا باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. اکنون در حمایت با ۱۲۰۰ مهاجر کرد، ایرانی و تعدادی هم افغانی در ترکیه، که بیش از ۷۰۰ نفر آن‌ها را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند، با جمع‌آوری طومار، برگزاری جلسات، جمع‌آوری کمک‌های مالی، انعکاس آن از طریق رادیوها و تلویزیون‌ها، راه اندازی يك سایت اینترنتی و تماس با دفاتر «یوان»، امنستی انترناسیونال، سازمان جهانی کودک، وکلای بدون مرز، اتحادیه

اروپا، احزاب و سازمان، اتحادیه های کارگری، نهادهای بین المللی انسان دوست و غیره در کشورهای غرب و ترکیه در جریان است . مهم ترین خواست این مهاجرین رفع تبعیض دفاتر «یوان» در ترکیه، و اجرای وظایف خود در قبال مهاجرین است .

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)